[صد و چهل و هشت]

> در اصل توسط **(mahdi)** نوشته شده است
> **«وحیت شخصیتی اشیاء، همواره مجمع حیثیات بسیاری می باشد که...»**

معنای لغوی تحدی، مبارزه طلبی است، و صاحب مقاییس میگوید اصل معنا، سوق دادن و راندن به سوی چیزی است، و تحدی کننده دیگری را سوق میدهد و تشویق و تحریک میکند که به میدان او بیاید، و در کتب لغت تحدی برای قرائت قراء به کار رفته است، یعنی یکی قاری وقتی نحدی میکرد میگفت هیچ کس نمیتواند مثل من قرائت قرآن کند.

بنابر این اصل تحدی، مطلبی عرفی است، و بر دو نوع است، تحدی جهتی و حیثی که ناظر به یک حیث خاص است، و تحدی به هویت که ناظر به خود هویت شیء است، مثلا ناشر دیوان حافظ میتواند به زیبایی خط دیوان که چاپ کرده تحدی کند، تحدی او فقط ناظر به حیثیت زیبایی خط است، و یا خود حافظ میتواند به فن شعر دیوان خود تحدی کند، یعنی فقط ناظر به جهت شعری دیوان او باشد، اما نوع دیگر تحدی که تحدی به هویت است نیز افراد زیاد میتواند داشته باشد، بلکه جمله معروف «**لا تکرار فی التجلی**» میگوید: اساسا هر چیزی تحدی به هویت خودش میکند! پس حافظ هم میتواند به هویت دیوان خودش تحدی کند، «به همین منوال حافظ می تواند به دیوان خود تحدی کند همچنین مولوی به مثنوی خود و فردوسی به شاهنامه خود . حقیقتا در طول این همه سال چه قدر شعرائی بوده اند که خواسته اند مثل حافظ بسرایند ولی نشده است و دیوانی جای دیوان حافظ را نگرفته است».
نکته مهمی که اینجا هست اینکه سنخ تحدی به هویت، ارزش نیست، و نیز اختصاصی به تحدی قرآن کریم ندارد، یعنی هویت قرآن کریم است که اختصاص به قرآن دارد، نه اینکه تحدی به هویت، اختصاص به قرآن داشته باشد، بلی وقتی هویت قرآن، با پشتوانه علم خداوند متعال، تدوین تمام نفس الامر است، و این هویت با این خصوصیت، منحصر در قرآن است و اختصاص به قرآن دارد، پس تحدی به هویت قرآن هم یک تحدی منحصر به فرد است، نه اینکه اصل سنخ تحدی به هویت، منحصر به قرآن باشد.
و اما اینکه «**هویت شخصیتی اشیاء، همواره مجمع حیثیات بسیاری می باشد که...**» پس مطلب صحیحی است، و اساس سنخ و نوع تحدی به هویت، قوامش به همین ملاحظات تحدی کننده است، و میتوان گفت: «**به هر حال سازنده می آید می گوید که فلان حیثیت را در نظر نگرفته بودی که من در نظر گرفته بودم**» اما فلان حیثیت اگر امتیاز به معنای برتری باشد میتواند در تحدی نقش ایفا کند، اما اگر صرفا یک امتیاز فلسفی باشد یعنی تنها این حیث با حیث دیگر فرق دارد، پس نمیتواند در تحدی مؤثر باشد، و نکته دیگر اینکه هر چند حیثیات هویت بسیار زیاد است اما مهم علم تحدی کننده به آنها و ملاحظه آنها است، و یا لااقل امکان آگاهی او پس از سنجش دو هویت است، یعنی حیث ممتاز دارای کامل، اطلاع بر آن در تحدی به آن، شرط است.

و نکته آخر اینکه مطابق معنای لغوی تحدی، ادعا و طلب کردن و تحریک دیگران بر اقدام به مثل، مقوم معنای تحدی است، یعنی هر چند حافظ میتواند به هویت دیوان خودش تحدی کند، اما اگر ادعایی نکرده و مبارز نطلبیده، پس اصلا تحدی صورت نگرفته است، و لذا در تفاوت معجزه با کرامت

که شبیه هم هستند فرمودند که شرط معجزه ادعا است ولی شرط کرامت عدم ادعاست،

یعنی تفاوت بشرط شیء و بشرط لا.

و حافظ هر چند میتواند به هویت دیوان خودش تحدی کند اما این غیر از جواب تحدی قرآن است، یعنی حافظ میتواند بگوید: مثل دیوان من بیاورید، اما اگر بگوید این دیوان من مثل قرآن است، آنگاه به تحدی قرآن پاسخ داده است، و واضح است که بین این دو فرق است، و هر دو محتاج ادعای خاص خود هستند، مثلا حافظ اگر بگوید مثل دیوان من بیاورید، کسی شک ندارد که سر تا پای حافظ کرنش در مقابل قرآن کریم است، تخلص خود را چرا حافظ گذاشته؟ آیا چه کسی شک دارد که حافظ یعنی کسی که تمام قرآن را از بر دارد؟ افتخار میکند و اساس نجات را حفظ قرآن میداند:

عشقت رسد به فریاد را خود بسان حافظ ---- قرآن زبر بخوانی با چهارده روایت

این یعنی چه؟ یعنی تایید عملی تحدی قرآن کریم، و همچنین سایر تحدیهایی که اصلا ربطی به جواب قرآن نداشته باشد، بلکه تحدی به هویت چیزی در حوزه خاص و منظور خاص باشد، آنها ارزش تحدی قرآن کریم را زیر سؤال نمیبرد.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 آوریل 2025 14:10:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 آوریل 2025 14:11:00 توسط ... .